

### ۱. تحول تاریخی «دانش‌شناسی»

یکی از همکاران چند نسخه از شماره‌های قدیمی «نامه انجمن کتابداران ایران» را از کتابخانه شخصی خود به من سپرد تا به دلیل مسئولیتی که در کتابخانه دانشگاه دارم، آن‌ها را به عنوان آثار اهدایی در اختیار بخش نشریات قرار دهم. یکی از آن‌ها ویژه‌نامه‌ای بود که به مناسبت دهمین سالگرد تاسیس «انجمن کتابداران ایران» در زمستان ۱۳۵۴ منتشر شده و در آن مقاله‌ای به قلم زنده‌باد ایرج افشار و با عنوان «موج نو در کتابداری و دریای سنت» دیده می‌شد. ایشان سابقه دیرینه کتابداران این سرزمین را در حفظ متون همچون دریایی معرفی می‌کند که در آن زمان با موجی از نوگرایی مواجه است. اما این موج نو را نه تنها نافی پیشینه تاریخی این حرفه نمی‌داند، بلکه پیدایش آن را به فال نیک می‌گیرد و با تکیه بر مستندات تاریخی به استقبال این تحول می‌رود.

نویسنده با ابراز خرسندی از یک دهه تلاش کتابداران در پیشبرد اهداف انجمن به بیان دیدگاه‌های خود در زمینه جایگاه این حرفه در تاریخ فرهنگی ایران پرداخته و می‌نویسد: «نباید تصور کرد که از تاریخ کتابداری ایران فقط ده سال می‌گذرد. کتابداری ایران پشتوانه‌ای گرانسنگ و سرگذشتی دراز و طلایی دارد. خدماتی که وراقان و خازنان ایرانی در گذشته به پیشرفت معارف بشری کرده‌اند، طبعاً در مقام سنجش با آنچه امروز می‌شود موجب سنگینی کفه ترازو به سوی گذشته است. به همین جهات همه کتابداران باید آنچه را که گذشتگان ما به صورت سنتی انجام داده‌اند مایه فخر و مباهات بدانند و تاریخ صنف خود را از همان دورانی بدانند که ابن ندیم در بغداد به نوشتن الفهرست همت گمارد».

سپس با اشاره به گذشته‌ای دورتر از نمونه فعالیت‌های کتابداران در زمان شکوه تخت‌جمشید آنان را دانشمندانی مسلط بر معارف زمان خودشان معرفی می‌کند. متخصصانی که به اعتبار ارتباط مستمری که با منابع دانش بشری دارند، می‌توان آنان را «دانش‌شناس» نامید. حدود چهل سال پس از آنکه ایشان برای معرفی این حرفه از مفهوم «دانش‌شناسی» یاد می‌کند، عنوان این رشته از «کتابداری و اطلاع‌رسانی» رسماً به «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» تغییر یافت. البته تقریباً همزمان با انتشار آن مقاله، دکتر «هوشنگ ابرامی» نیز در کتاب «شناختی از دانش‌شناسی» به تفصیل درباره ماهیت این رشته و دلایلی که باید آن را دانش‌شناسی نامید سخن گفته است.

در ادامه، نویسنده به معرفی مهمترین مهارت‌های کتابداران در دوره‌های مختلف می‌پردازد که با توجه به رونق علوم هر زمان متفاوت بوده است. مثلاً کتابداران عصر تیموری و صفوی هنرشناس، شعردوست، خوشنویس و تذهیب‌پرداز بوده‌اند. در حالی که در عهد ایلخانان بر سازماندهی و طبقه‌بندی علوم تاکید داشتند. در بخش دوم مقاله، مولف با یادآوری وظایفی که کتابداران در مواجهه با تحولات عرصه نشر و استفاده از منابع داشتند، از نیاز به ایجاد «تفکری ملی» در زمینه کتابداری سخن می‌گوید و آنان را به جذب سرمایه‌های دولتی برای گسترش کتابخانه‌های عمومی، آموزشگاهی و دانشگاهی فرا می‌خواند. ضمن آنکه باید درباره چستی و چگونگی وظایفی که در زمان خود بر عهده دارند بیشتر تأمل کنند. پرسشهایی بنیادین که همچنان مطرحند. مثلاً تحقیق درباره ترویج مطالعه، پر کردن اوقات فراغت جامعه، و شناسایی عواملی که مانع رونق کتابخوانی شده است. بخش پایانی این اثر با ابراز امیدواری برای آینده حرفه کتابداری و دو بیتی از شمس‌الدین کیشی، از اندیشمندان قرن هفتم، به پایان می‌رسد: هر نقش که بر تخته هستی پیداست / آن صورت آن کس است کان نقش آراست؛ دریای کهن چو بر زند موجی نو / موجش خوانند و در حقیقت دریاست.

## ۲. نظریه پردازی در «دانش‌شناسی»

موج نوینی که زنده‌یاد ایرج افشار چهل سال پیش در مقاله خود به آن پرداختند در این مدت به حرکتش ادامه داده و با دستاوردهای فراوان همراه بوده است. پرداختن به حتی فهرستی از این تحولات خارج از حوصله این یادداشت است. فقط شاید اشاره به یکی از وجوه نظری این پیشرفت مفید باشد. زیرا در نیم قرن گذشته که وجه دانشگاهی این رشته تقویت شد، کتابداران فرصت بیشتری برای پژوهش یافتند. حاصل این مطالعات در بخش نظری تدوین نظریه‌هایی تازه در این رشته است که هر یک توصیفی از فرایند تولید، توزیع و انتشار متون و منابع ارائه می‌کند.

داستان این نظریه‌پردازی از آنجا شروع شد که پس از جنگ جهانی دوم و رشد روزافزون انتشارات، در مدتی کوتاه بر حجم و تنوع متون افزوده شد. نخستین واکنش کتابداران به این رشد ناگهانی تلاش برای سازماندهی منابع بود. زیرا در همه رشته‌ها انبوهی از مطالب منتشر



• دکتر یزدان منصوریان

می‌شد که بدون وجود روش‌های موثر سازماندهی متخصصان در بهمنی از اطلاعات گرفتار می‌شدند. در نتیجه کتابداران با تدوین ابزارهایی نظیر کتابشناسی‌ها، مقاله‌نامه‌ها، نمایه‌نامه‌ها و چکیده‌نامه‌ها به کمک آنان شتافتند؛ تا با سهولت بیشتری به مطالب مورد نیازشان دست یابند. همزمان با گسترش فناوری اطلاعات نیز ابزارهای رایانه‌ای در اختیار کتابخانه‌ها قرار گرفت. از تلفیق مبانی نظری «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» و فنون رایانه‌ای پایگاه‌های اطلاعاتی متولد شدند. پایگاه‌هایی که امکان جستجوی سریع را در انبوهی از داده‌ها فراهم می‌ساختند. اما دیری نپایید که متخصصان این رشته دریافتند انگاره‌های اولیه آنان در استفاده از این ابزار نیاز به بازنگری دارد. زیرا در ابتدا تصور می‌شد که کارایی هر فقره اطلاعاتی برای همه یکسان است. اما به دلیل تعدد نیازهای کاربران و تنوع ویژگی‌های آنان، نمی‌توان انتظار داشت که همه به یک میزان از آنها بهره‌مند شوند. این تغییر نگرش از «نظام بازیابی» به «کاربر» آغاز «مطالعات کاربر مدار»<sup>(۱)</sup> بود. به این معنا که نیاز استفاده‌کننده در کانون توجه کتابدار و طراح سیستم قرار گرفت.

پرسش بعدی این بود که چگونه می‌توانیم از نیازهای کاربران، رفتارهای اطلاع‌یابی آنان و چگونگی استفاده از منابع آگاهی‌یابیم. تلاش برای پاسخ به این پرسش‌ها آغازگر فصلی تازه در نظریه‌پردازی بود. تا امروز بیش از هفتاد نظریه در این زمینه تدوین شده که شرحی از آن‌ها در کتاب «نظریه‌های رفتار اطلاعاتی»<sup>(۲)</sup> با ویراستاری دکتر «کارن فیشر» و همکارانش

- 1) User-oriented Studies
- 2) Theories of Information Behavior

در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است. ترجمه فارسی این اثر در سال ۱۳۸۷ زیر نظر دکتر «زاهد بیگدلی» و توسط جمعی از دانشجویان انجام شده است. هر یک از نظریه‌ها به جنبه‌ای از «تعامل انسان با اطلاعات»<sup>(۱)</sup> می‌پردازند و توصیفی از فرایند جستجو، بازیابی و استفاده از منابع ترسیم می‌کنند. منظور از «تعامل» هر کنش و واکنشی است که میان ذهن یک کاربر با یک «متن» رخ می‌دهد. این متن حامل اطلاعاتی است که می‌تواند در کتاب، مقاله، اینترنت یا هر منبع دیگر باشد. به کمک این نظریه‌ها می‌توان به شناختی از آنچه در ذهن کاربران می‌گذرد و بازتاب آن در رفتارشان دست یافت. هر چه شناخت ما از این فرایند بیشتر باشد، نظام‌های بازیابی با کاربرپسندی بالاتری طراحی خواهد شد و بهره‌وری خدمات اطلاع‌رسانی بهبود خواهد یافت. اتفاقاً در هفتم آبان امسال همایش «تعامل انسان و اطلاعات» در دانشگاه خوارزمی برگزار شد و محققان این رشته نتایج مطالعات خود را در آنجا ارائه کردند. اطلاعات بیشتر در سایت همایش<sup>(۲)</sup> و مجله‌ای<sup>(۳)</sup> با همین عنوان موجود است.

### ۳. فقر اطلاعاتی؛ متفاوت با فقر اقتصادی

صحبت از نظریه‌های دانش‌شناسی شد و به نظرم رسید شاید معرفی یکی از آن‌ها مفید باشد. برای این منظور «نظریه فقر اطلاعاتی»<sup>(۴)</sup> را برگزیدیم. البته مفاهیمی نظیر «شکاف دیجیتال»<sup>(۵)</sup> و «نابرابری اطلاعاتی»<sup>(۶)</sup> نیز با آن در ارتباطند ولی مترادف نیستند. اما فعلاً به این تفاوت نمی‌پردازم. در تعریفی ساده می‌توان گفت هر فرد یا گروهی که - به هر دلیل - نتواند نیاز اطلاعاتی خود را بشناسد یا در صورت شناخت نتواند به آن پاسخ گوید دچار فقر اطلاعاتی است. نیاز اطلاعاتی نیز شامل همه پرسش‌ها و مسئله‌هایی است که در ذهن آدمی پدیدار می‌شود و برای پاسخ به آن‌ها نیاز به اطلاعات دارد. دشواری یا ناتوانی در پاسخگویی به این نیاز یا به دلیل فقدان دسترسی به امکانات است، یا ریشه در نداشتن مهارت در استفاده از ابزار مناسب دارد. فقر اطلاعاتی می‌تواند در سطح اجتماعی یا فردی رخ دهد. مثلاً جامعه‌ای که از امکانات فناوری بی‌بهره باشد، زیرساخت لازم برای استفاده از دانش را ندارد. اما چه بسا در جامعه‌ای پیشرفته برخی به دلیل نداشتن مهارت کافی - نظیر نداشتن «سواد اطلاعاتی»<sup>(۷)</sup> - نتوانند از امکانات استفاده کنند. از سویی دیگر این فقدان دسترسی می‌تواند خواسته یا ناخواسته باشد. ممکن است محصول فقر اقتصادی باشد، یا ارتباطی با آن نداشته باشد. زیرا افراد پردرآمد که با مطالعه بیگانه‌اند، دچار فقر اطلاعاتی

- 
- 1) Human Information Interaction
  - 2) <http://hiic.khu.ac.ir/>
  - 3) <http://hii.khu.ac.ir/>
  - 4) Information Poverty
  - 5) Digital Divide
  - 6) Information Inequality
  - 7) Information Literacy



• پروفیسور الفردا چٹمن

۵

هستند. اما فقرشان ریشه اقتصادی ندارد. ضمناً فقدان سواد اطلاعاتی نیز یکی از عوامل فقر اطلاعاتی است.

منظور از سواد اطلاعاتی مجموعه مهارت‌هایی است که یک فرد را قادر می‌سازد در نخستین گام نیاز اطلاعاتی خود را درک کند. بعد منابعی را که پاسخگوی این نیاز است بشناسد. مثلاً اگر معنی واژه‌ای را نمی‌داند، از وجود «واژه‌نامه» یا «فرهنگ لغات» آگاه باشد. در گام سوم باید بتواند در این منابع جستجو کند. مثلاً کاربرد «نمایه» در کتاب را بداند یا با جستجو در موتورهای کاوش اینترنتی آشنا باشد. در چهارمین گام باید بتواند نتایج بازیابی را ارزیابی کند و بهترین موارد را برگزیند. بویژه این مهارت در جستجوهای اینترنتی مهم است. زیرا معمولاً هر جستجوی ساده در اینترنت با انبوهی از نتایج همراه است. در نتیجه انتخاب بهترین موارد همیشه آسان نیست. سرانجام فرد برخوردار از این سواد باید بتواند دانش جدید را با دانسته‌های قبلی خود به نحوی پیوند دهد که منجر به پاسخ به نیاز اطلاعاتی او شود. یعنی بتواند از آن بهره گیرد و به پرسش خود پاسخ گوید یا مسئله‌ای را حل کند. در نهایت، انتظار می‌رود او این فرایند را در چارچوب مقررات اخلاقی و قانونی انجام دهد. مثلاً حق مولف را بشناسد و به آن احترام بگذارد. اگر فردی این مهارت‌ها را نداشته باشد، گرفتار فقر اطلاعاتی خواهد شد.

پروفیسور «الفردا چٹمن»<sup>(۱)</sup> - استاد فقید دانشگاه فلوریدا - با طرح نظریه‌های «فقر

1) Professor Elfreda Chatman

اطلاعاتی» از نخستین محققانی بود که این موضوع را مطرح کرد. او در مطالعاتش به گروه‌های در حاشیه - از جمله سالمندان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، و زنان سرپرست خانواده - پرداخت. زیرا علاقه‌مند بود موانع فرهنگی و اقتصادی دسترسی به اطلاعات را در گروه‌های آسیب‌پذیر بشناسد. در حالی که پیش از آن تحقیق مستقلی دربارهٔ «رفتارهای اطلاع‌یابی» این گروه‌ها انجام نشده بود. اغلب محققان تصور می‌کردند اگر قرار است تعامل افراد با منابع اطلاعاتی بررسی شود، بهتر است در محیط‌های علمی صورت پذیرد. اما چتمن نشان داد که جریان اطلاعات در کالبد جامعه جاریست. او در این مطالعات از «قوم‌نگاری» بهره گرفت؛ و در سال ۱۹۹۲ کتابی با عنوان «دنیای اطلاعاتی زنان بازنشسته» نوشت که سه سال بعد جایزه کتاب سال انجمن کتابخانه‌های دانشگاهی آمریکا را به خود اختصاص داد. چتمن در ژانویه ۲۰۰۲ در ۵۹ سالگی درگذشت و مطالعاتش در این زمینه ناتمام ماند. با این حال، نظریه او، شروعی برای پژوهش‌های بعدی بود. او نظریه فقر اطلاعاتی را با شش گزاره تدوین کرد:

- کسانی که گرفتار فقر اطلاعاتی‌اند، تصور می‌کنند از هر منبع اطلاعات مفیدی محرومند.  
- به دلیل تفاوت در دسترسی به اطلاعات، فقر اطلاعاتی در پیوند با طبقه اجتماعی تعریف می‌شود.

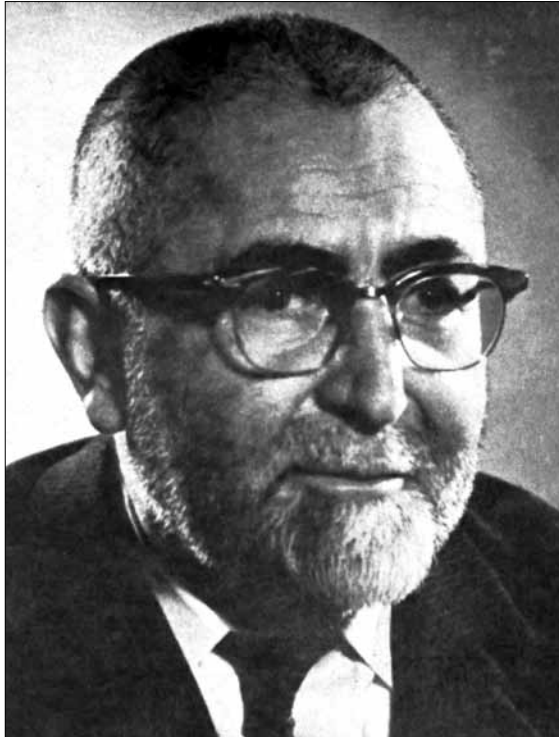
- فقر اطلاعاتی محصول رفتارهای خود حفاظتی است، که هماهنگ با هنجارهای اجتماعی تعریف می‌شود.

- پنهان‌کاری و فریب ابزار دفاعی افرادیست که به سودمندی اطلاعات حاصل از منابع دیگران اعتماد ندارند.

- هراس از پیامدهای منفی ناشی از طرح مسائل واقعی، منجر به فقدان تصمیم‌گیری در این زمینه می‌شود.

- فقط گزیده‌ای از دانش به دنیای آنان راه می‌یابد، به شرط آنکه با زندگی روزمره آنان مرتبط باشد.

چتمن در ابتدا تصور می‌کرد پیوندی اساسی میان «فقر اقتصادی» و «فقر اطلاعاتی» وجود دارد. به این معنا که گروه‌های کم درآمد به دلیل محدودیت مالی امکان دسترسی به متون را ندارند. در نتیجه همواره فقر اطلاعاتی پس از فقر اقتصادی رخ می‌دهد. اما یکی از یافته‌ها این بود که الزاماً این رابطه برقرار نیست. هرچند ممکن است همبستگی معناداری بین این دو وجود داشته باشد. اما رابطه علی و معلولی ندارند. زیرا اگر این گونه بود انتظار داشتیم گروه‌های برخوردار دچار فقر اطلاعاتی نباشند. در حالی که چه بسیارند افراد مرفه که از فقر اطلاعاتی رنج می‌برند. جزئیات بیشتر را قبلاً در مقاله «نظریه فقر اطلاعاتی فردا چتمن»<sup>(۱)</sup> نوشته‌ام و علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.



• بدیع الزمان فروزانفر

#### ۴. پرتویی از ستاره‌های فروزان

در صد و هفتاد و دومین شب از «شب‌های بخارا» (۲۲ مهر ۱۳۹۳) که به نکوداشت مقام دکتر محمد استعلامی اختصاص داشت، ایشان با چنان شور و شوقی از جایگاه والای استاد خود - زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر - یاد کردند، که مشتاق شدم بیشتر درباره شخصیت آن معلم گرانقدر مطالعه کنم. ایشان می‌گفت در همه این سال‌ها او را به عنوان شاگرد فروزانفر می‌شناسند و همواره به این شاگردی افتخار می‌کنند. به شماره ۸۴ «بخارا» مراجعه کردم که در آن بسیاری از شاگردان استاد درباره جایگاه علمی آن فرهیخته ارجمند سخن گفته‌اند. شاگردانی که سالهاست خود از ستاره‌های عرصه فرهنگ و دانش این سرزمین هستند. از آنجا که خاطره‌های دکتر استعلامی انگیزه بازخوانی این یادنامه شده بود، ابتدا به مطالعه نوشته ایشان پرداختم که با عنوان «آنچه باید بارها بگوییم ...» در این مجموعه منتشر شده است. ایشان درباره دقت علمی و درک روش درست پژوهش امروزی استاد می‌نویسد: «می‌بایست کسی چند سال در کنار آن بی‌مانند می‌نشست و از او می‌آموخت، تا ببیند مردی که از میان اهل مدرسه برخاسته، و تحصیلات خود را در دانشگاه‌های امروز نگذرانده بود، درست مانند یک محقق تجربه یافته در دنیای قرن بیستم، روش علمی (متدولوژی) را درک می‌کرد و به کار می‌برد» (ص. ۱۵۰). گویا «نارسایی روش‌شناختی» در مطالعات ما از گذشته

تا امروز وجود داشته، اما در هر دوره شکل و شدت آن متفاوت بوده است. آن زمان محدود محققانی در علوم انسانی به ضرورت روش‌مندی متدولوژیک در تحقیق تا این اندازه تاکید داشتند و امروز حفظ ظاهر روش‌شناختی بر باطن تحقیق اولویت یافته است. اهمیت این موضوع برای خواننده‌ای مثل من، که دو دهه پس از درگذشت استاد فروزانفر وارد دانشگاه شده است، زمانی افزون می‌شود که می‌بینم هنوز فقدان درکی جامع از روش تحقیق مسئله‌ای اساسی در مطالعات بسیاری از رشته‌هاست.

در مقاله‌ای با عنوان «روش‌گرایی و روش‌گریزی: تردیدی بی‌پایان در قلمرو معرفت‌شناسی»<sup>(۱)</sup> به این موضوع پرداخته‌ام و در اینجا از ذکر جزئیات پرهیز می‌کنم. اما به اختصار می‌توان گفت اگر در آن زمان مشکل ما کمبود مبانی نظری در این حوزه روش‌شناسی بوده، امروز با مشکل دیگری مواجه‌ایم. معضلی که هر چند ظاهری متفاوت دارد اما به نتیجه‌ای یکسان منجر می‌شود و محقق را از نزدیک شدن به حقیقت پدیده مورد مطالعه باز می‌دارد. امروزه، در کنار عوامل ریز و درشتی که سر راه تحقیق وجود دارد، آنچه از سودمندی پژوهش‌ها می‌کاهد «فرمالیسم روشی» است. اگر مجله‌های علمی پژوهشی را ورق بزنید شاهد انبوهی از آثار هستید که به ظاهر به اصول متدولوژیک وفادارند، اما نشانه‌ای جدی از مسئله‌مداری، خلاقیت یا دلالت‌های کاربردی در آن‌ها دیده نمی‌شود. گویی روش بجای آنکه در خدمت محقق باشد، خود به هدف تحقیق تبدیل شده است. مقایسه وضع امروز با گذشته نشان می‌دهد که از قضا ما در استفاده از روش تحقیق دچار افراط و تفریط هستیم و باید برای آن چاره‌ای بجوییم. امید آنکه پرتویی تازه از نگاه روش‌مندی ستارگانی مثل استاد فروزانفر بر قلمرو تحقیقات جاری بتابد، تا راه را روشن کند و طعم تحقیق ناب را به مشتاقان بچشاند.

## ۵. چرا برای کودکان می‌نویسیم

«شورای کتاب کودک» در سی‌ام مهر و اول آبان امسال همایشی با عنوان «ادبیات کودک و مطالعات کودکی» برگزار کرد. مضمون اصلی آن «ادبیات؛ کودک دیروز، کودک امروز» بود که در قالب ۵۰ مقاله مطرح شد. در کنار چکیده مقاله‌ها، کتابی در اختیار حاضران قرار گرفت که شورا ۲۱ سال پیش با عنوان «۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان» منتشر کرده بود. در نگاه نخست توزیع این اثر پس از این زمان طولانی کمی غیر معمول به نظر می‌رسید. اما زمانی که مطالب آن را مرور کردم، به نظرم رسید برخی از مباحث مطرح شده تاریخ مصرفی به مراتب بیش از دو دهه دارند. ضمن آنکه خواننده می‌توانست پیوندی بین مباحث همایش با مطالب کتاب بیابد. در بخش نخست که درباره نوشتن و خواندن آثار مناسب کودکان است، نمونه‌هایی از این پیوندها دیده می‌شد. مترجم یکی از مقاله‌ها زنده یاد دکتر

(۱) منصوریان، یزدان (۱۳۹۲) روش‌گرایی و روش‌گریزی: تردیدی بی‌پایان در قلمرو معرفت‌شناسی. کتاب ماه کلیات، ش. ۱۸۷، ص ۲-۵.





• پوستر همایش «ادبیات کودک و مطالعات کودکی»

اسدالله آزاد بود. این مقاله با عنوان «چرا برای کودکان می نویسم» به قلم «آنا ماریا ماچادو»، نویسنده برزیلی است که به دلیل فعالیت مستمر در ادبیات کودک شهرتی بین‌المللی دارد و در سال ۲۰۰۰ برنده جایزه جهانی اندرسن شده است. او پاسخ به این پرسش را که چرا برای کودک می نویسد به دو بخش تقسیم می‌کند: نخست آنکه اساساً چرا می نویسد؟ و دوم آنکه چرا برای کودکان؟ با روایت زندگی خود در گذر از سال‌های سخت بیماری توضیح می‌دهد که گریزی از نوشتن نداشته است. می نویسد، چون ناگزیر است: «دردمندانه دریافتم که نوشتن برایم اساسی و همه چیز است. نوشتن واژه‌ها و گزینش آن‌ها در جستجوی معانی پربار، شرط بهبود و عامل سلامت من است؛ نشان واقعی هویت شخصی من است». بعد ادامه می‌دهد که با هدف حفظ خاطره‌ها می نویسد. برای حفظ شور و احساسی که در وجودش موج می‌زند.



• پروفسور هانس هاینویورس

در پاسخ به پرسش دوم ضمن اشاره به این واقعیت که مطمئن نیست واقعاً برای کودکان می‌نویسد یا مخاطب او عام است، تاکید می‌کند که اگر برای کودکان می‌نویسد به این دلیل است که اطمینان دارد او را به درستی درک می‌کنند. علاوه بر آن در نگارش برای کودکان فضای بازتر و آزادی بیشتری در اختیار دارد: آزادی بازی، تخیل، باور داشتن و آرزو کردن. زیرا به رغم برخی از بزرگسالان که امید را به تمسخر می‌گیرند، کودکان هنوز امیدوارند و به آینده ایمان دارند.

پروفسور «هانس هاینویورس»<sup>(۱)</sup>، استاد دانشگاه گوتته و نویسنده کتاب «مفاهیم بنیادی پژوهش در ادبیات کودک»<sup>(۲)</sup>، نیز در سخنرانی خود به این بحث پرداخت. ایشان در مقاله «کودکان، نوجوانان و بزرگسالان به عنوان خوانندگان ادبیات کودک: عبور از مرزها در پدیده‌ای جهانی» با اشاره به مبانی نظریه «نقد خواننده محور» یا «واکنش خواننده»<sup>(۳)</sup> از مفهوم «مخاطبان چندگانه» یاد کرد. به باور او هرچند در تحلیل متون خواننده‌ای مفروض در نظر گرفته می‌شود، اما ما با مخاطب چندگانه و «معانی چندگانه» مواجه‌ایم. بنابراین، خوانندگان آثار ادبیات کودک در سنین مختلف هستند و با توجه به بافتی که در آن قرار دارند، معانی متفاوتی از متنی واحد در ذهن می‌سازند. در مجموع، همایش امسال موفقیت دیگری بود در کارنامه نیم قرن تلاش شورا و گواهی بر این واقعیت که هنوز فرصت‌های بسیار برای

1) Professor Hans-Heino Ewers

2) Fundamental Concepts of Children's Literature Research

3) Reader-response Criticism



# همایش ملی تعامل انسان و اطلاعات

## NATIONAL CONFERENCE OF HUMAN-INFORMATION INTERACTION

تهران . دانشگاه خوارزمی

۷ آبان ماه ۱۳۹۳



محورهای همایش



۱. رفتارهای اطلاعاتی شامل رفتار اطلاع‌یابی و جستجوی اطلاعات ۲. طراحی رابط آگاه از زمینه «بافت»  
۳. اطلاع‌جویی مشارکتی و اجتماعی ۴. بازیابی اطلاعات مشارکتی ۵. جنبه‌های شناختی و احساسی اطلاع‌یابی و  
بازیابی اطلاعات ۶. رویکردها و روش‌های نوین پژوهش در بررسی تعامل انسان و اطلاعات ۷. اطلاع‌جویی و  
جستجوی اطلاعات در بافت‌های مختلف اجتماعی و حرفه‌ای ۸. اطلاع‌جویی و جستجوی اطلاعات در محیط  
الکترونیکی و مجازی ۹. تعامل انسان و اطلاعات در زندگی روزمره ۱۰. تولید، اشاعه و اشتراک اطلاعات در  
شبکه‌های اجتماعی ۱۱. کاربرد نتایج مطالعات تعامل انسان و اطلاعات در طراحی نظام‌های بازیابی  
۱۲. استفاده و اشتراک اطلاعات در فرایند حل مسئله ۱۳. نظام‌های تعامل بازیابی اطلاعات و طراحی رابط‌های  
کاربر ۱۴. مدل‌های بازیابی اطلاعات بافتمدار ۱۵. جایگاه مفهوم ربط در ارزیابی فرایند تعامل انسان و اطلاعات

تاریخ‌های مهم

پذیرش اولیه مقالات: ۲۱ خرداد ۱۳۹۲ - پذیرش نهایی مقالات: ۲۱ مرداد ۱۳۹۲

مهلت ثبت نام در همایش: ۲۱ شهریور ۱۳۹۲

اطلاعات بیشتر در سایت همایش به آدرس:  
<http://hiic.khu.ac.ir>

• پوستر همایش ملی «تعامل انسان و اطلاعات»

پژوهش در این حوزه وجود دارد.

## ۶. جامعه‌شناسی خواندن: فهم تعامل متن و فرامتن

آبان امسال، مثل هر سال، هفته کتاب و کتاب‌خوانی برگزار شد. تلاشی برای تشویق مردم به مطالعه، که با برگزاری انواع نمایشگاه، همایش، و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی همراه بود. خبرگزاری‌ها با هنرمندان، نویسندگان، ورزشکاران و بسیاری از چهره‌های مشهور مصاحبه کردند و نظرشان را درباره اهمیت مطالعه و نقش آن در زندگی جویا شدند. البته در سودمندی این تبلیغات تردیدی نیست و من هم طرفدار برگزاری چنین مراسمی هستم. اما به نظرم ارتقاء فرهنگ خواندن پیش از هر چیز نیازمند رسیدن به فهمی همدلانه از سلیقه‌ها و نگرش‌های مردم در این زمینه است. نمی‌توان بدون توجه به مفاهیم جامعه‌شناختی فقط آمار عضویت در

کتابخانه‌های عمومی یا سرانه مطالعه را مبنای قضاوت قرار داد و به نتایجی کاربردی رسید. مطالعه بیش از آنکه در انتظار توصیه ما باشد، یک کنش طبیعی اجتماعی است. بیش از آنکه فردی باشد، گروهی است. بیش از آنکه محصول برنامه‌ای تبلیغاتی باشد، پیامد طبیعی «یادگیری اجتماعی» است. باید ابتدا تصویری از تاریخ خواندن در یک جامعه و جغرافیای پراکندگی آن را ترسیم کرد تا به درکی جامعه‌شناختی از «فرایند مطالعه» رسید. بحثی که در حوزه «جامعه‌شناسی خواندن» مطرح است و شاخه‌ای از «جامعه‌شناسی ادبیات» محسوب می‌شود.

در این مبحث فرآورده‌های بازار نشر - اعم از کتاب، مجله و غیره - «متن» محسوب می‌شوند و همه عوامل بیرون از متن که بر پیدایش این فرآورده و معنایی که برای خوانندگان به ارمغان می‌آورد، موثرند «فرامتن» به شمار می‌آیند. مرز میان این عوامل و تأثیری که بر هم دارند گاه چنان در هم تنیده است، که به دشواری می‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. محققان این حوزه به پرسش‌هایی نظیر این پاسخ می‌دهند: انگیزه نویسندگان در پیدایش آثارشان چیست؟ راز محبوبیت بعضی از متون در دوره‌های مختلف چیست؟ چه عوامل پیش برنده و بازدارنده‌ای در تولید، نشر و توزیع مواد خواندنی وجود دارد؟ انگیزه گروه‌های مختلف خوانندگان از مطالعه چیست؟ چگونه می‌توان کسانی را که با مطالعه بیگانه‌اند، با کتاب آشتی داد؟ الگوهای علاقه‌مندی مردم به آثار منتشر شده چه ویژگی‌هایی دارد؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان علائق مطالعاتی افراد با مشاغل مختلف یافت می‌شود؟ گروه‌های مختلف خوانندگان کتاب خوب را چگونه تعریف می‌کنند؟ رخدادهای اقتصادی و سیاسی چه نقشی در فرایند نشر یک جامعه ایفا می‌کنند؟ تعداد این پرسش‌ها بسیار زیاد و خارج از حوصله این یادداشت است. اما پاسخ به هر یک می‌تواند مبنای یک تحقیق مستقل باشد.

## ۷. بیوبیبلوگرافی: زندگی نویسندگان در آینه آثارشان

در دفتر کارم مشغول رسیدگی به امور جاری کتابخانه بودم. تلفن همراهم زنگ زد. یکی از همکاران بود که پرسید آیا در فارسی مترادفی برای کلمه «بیوبیبلوگرافی»<sup>(۱)</sup> داریم. در پاسخ گفتم در کتابداری هم «بیبلوگرافی»<sup>(۲)</sup> داریم که به معنای «کتابشناسی» است و هم «بیوگرافی»<sup>(۳)</sup> که همان زندگی‌نامه است. اما تا کنون با ترکیب این دو در یک کلمه واحد مواجه نشده‌ام، اما ظاهراً باید به معنای کتابشناسی اشخاص باشد. با این حال، اگر اجازه دهید به «دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی» مراجعه کنم و ببینم چه مترادفی برای آن پیشنهاد شده است. در بخش مرجع دانشنامه را یافتم و دیدم در صفحه ۱۹۲ برایش مترادف «سرگذشت‌نامه» و «کتابشناسی» ارائه شده و در توصیف آن نوشته است: «کتابشناسی که سرگذشت مختصر نویسندگان را نیز داشته باشد». البته دو مترادف دیگر یعنی «کتابشناسی و سرگذشت‌نامه» و

1) Bio-bibliography

2) Bibliography

3) Biography

«شرح احوال و آثار» هم ذکر شده بود. شاید به این معنا که سهم روایت زندگی مشاهیر و پرداختن به آثارشان در این مجموعه‌ها متفاوت است. گاهی تاکید بر شرح حال و رخداد‌های زندگی آنان است و گاهی بیشتر معرفی و نقد آثارشان اولویت داشته است. جستجویی هم در اینترنت انجام دادم و در منابع انگلیسی هم در تعریف آن آمده بود: کتاب یا مقاله‌ای که درباره زندگی افراد همراه با بحثی پیرامون آثارشان باشد؛ یا آثاری که درباره آنان نوشته شده است. در مجموع حدسم درست بود و فعلاً مترادفی فارسی که در یک کلمه بتواند این مفهوم را برساند نداریم، یا من سراغ ندارم.

بعد به نظرم رسید در میان منابع مرجع موجود که این ویژگی را دارند، چه نمونه‌هایی در فارسی داریم که بتوان آن‌ها را بیوبیلیوگرافی نامید. نخستین مثالی که به ذهنم رسید «پژوهشگران معاصر ایران» نوشته جناب هوشنگ اتحاد بود. اثری که در ۱۴ جلد و در طول ده سال به همت «فرهنگ معاصر» منتشر شده است. با جستجویی در اینترنت دیدم در اسفند ۱۳۸۸ نشستی درباره این مجموعه در «شهر کتاب» برگزار شده است. در آنجا استاد کامران فانی مترادف «طبقات» را برای این نوع منابع پیشنهاد کرده‌اند: «کتاب‌های مربوط به زندگی نامه‌های جمعی را از نظر تنظیم در دو دسته قرار می‌دهند. یک کتاب‌هایی که تنظیم الفبایی شده‌اند و دو، زندگی‌نامه‌هایی جمعی که بر حسب مقاطع تاریخی تدوین یافته‌اند و در قدیم آنها را «طبقات» می‌نامیدند». طبقات به معنای شرح حال بزرگان است که در آن به آثارشان نیز اشاره می‌شود. مثل «طبقات اعلام الشیعه» اثر ارزشمند «شیخ آقا بزرگ تهرانی».

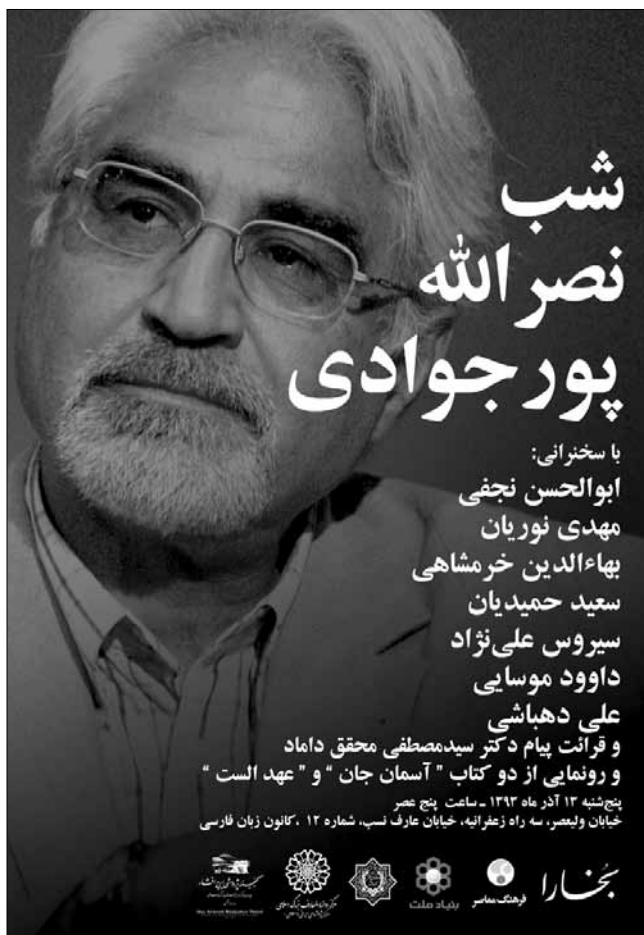
برخی گمان می‌کنند به سبب دسترسی سریع و معمولاً آسان به اطلاعات الکترونیکی دوره انتشار کتابشناسی‌ها سپری شده است. برعکس به نظرم ضرورت تدوین کتابشناسی بیش از گذشته است. زیرا انبوهی اطلاعات به معنای دسترسی به اطلاعات مفید نیست. حتی معمولاً همین انبوهی خود مانعی برای یافتن اطلاعات سودمند می‌شود و محققان ناچارند وقت زیادی را صرف بررسی و بازیابی منابع متعدد کنند. در چنین شرایطی داشتن یک کتابشناسی معتبر موهبت بزرگی است. زیرا سرآغاز مطمئنی برای شروع یک پروژه تحقیقاتی است.

## ۸. آرشیو مجازی «نشر دانش»

در صد و هشتادمین «شب بخارا» (۱۳ آذر ۹۳) که به نکوداشت شخصیت علمی و خدمات ارزشمند دکتر «نصرت‌الله پورجوادی» اختصاص داشت، بارها به مجله «نشر دانش» اشاره شد و اینکه آرشیو آن اکنون همچون گنجینه‌ای از اطلاعات سودمند است. ما کتابدارها هم که هر گاه صحبت از منابع اطلاعاتی - اعم از کتاب، مجله یا هر شکل دیگر آن - باشد، یکی از نخستین پرسش‌هایی که داریم درباره چگونگی دسترسی به آن منبع است. بنابراین، کنجکاو شدم میزان دسترسی الکترونیکی را به آرشیو این مجله بسنجم.

ابتدا به سایت «مرکز نشر دانشگاهی»<sup>(۱)</sup> مراجعه کردم. فهرست مندرجات مجله در سایت

1) <http://iup.ac.ir/>



موجود بود، اما امکان دسترسی آنلاین نداشت. البته امکان خرید اینترنتی نسخه‌های چاپی مجله پیش‌بینی شده بود. بعد به پایگاه «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»<sup>(۱)</sup> مراجعه کردم. خوشبختانه دسترسی به بخش عمده‌ای از متن کامل مقاله‌های این مجله به رایگان وجود داشت. پایگاه «مجلات تخصصی نور»<sup>(۲)</sup> نیز دسترسی به متن کامل مقالات را به شرط پرداخت حق عضویت میسر ساخته است. سایت «مگ ایران»<sup>(۳)</sup> نیز فقط فهرست مندرجات آن را ارائه می‌کند. بی آنکه متوجه گذر زمان باشم، حدود دو ساعت در این سایت‌ها مشغول «تورق الکترونیکی»<sup>(۴)</sup> مجله وزین نشر دانش بودم. مجموعه‌ای خواندنی از مطالب میان‌رشته‌ای و عمدتاً در حوزه‌های ادبیات، تاریخ، مطالعات دینی و فرهنگی.

1) <http://ensani.ir/>

2) <http://www.noormags.ir/>

3) <http://magiran.com/>

4) Browsing

سرمقاله‌های دکتر پورجوادی از بخش‌های جذاب این نشریه است که در هر یک نکته یا نکته‌هایی برای آموختن دارد.

## ۹. پدیدارشناسی «رندی حافظ»

در تورق مجازی «نشر دانش»، یکی از آثار دکتر پورجوادی با عنوان «رندی حافظ» که در سال ۱۳۶۷ و در دو قسمت نوشته شده بود، توجهم را جلب کرد. ایشان بر این باورند که هر چند در نیم قرن اخیر حافظ پژوهان مطالعات فراوانی درباره زندگی و اشعار این ستاره آسمان ادب فارسی انجام داده‌اند و شناخت ما از شعر او بیش از گذشته است، اما انس و الفتی که پیشینیان ما با حافظ داشته‌اند از جنس دیگری بوده و اصالت بیشتری داشته است. به تعبیر ایشان فهم امروز ما از شعر حافظ «مفهومی و حصولی» است ولی برداشت آنان «معنوی و حضوری» بوده است. زیرا ما با فروکاستن ابیات از ساحت معنوی خود به سطح مفاهیم ذهنی، عملاً «تفکر قلبی» حافظ را با «تفکر عقلی» یکسان فرض کرده‌ایم و این خطایی بزرگ است. تفکر یا فکرت قلبی را نیز با استناد به عطار شکلی از تفکر می‌داند که از شناخت ذوقی یا شهودی سرچشمه می‌گیرد و با فکرت عقلی متفاوت است.

در نتیجه این پیش‌فرض‌های نادرست، هر چند ما امروز بیشتر از حافظ می‌دانیم، اما از او دورتر شده‌ایم. دکتر پورجوادی برای حل این مسئله، استفاده از روش «پدیدارشناسی» را برای حافظ‌شناسی از دیدگاه معنوی توصیه می‌کند: «این روش به ما می‌آموزد که به جای اینکه حافظ را در افق فکری خود مطالعه کنیم و معانی اشعار را به یکی از دیدگاه‌های خاص در مکاتب جدید تحویل کنیم، مستقیماً به عالم اشعار و افق فکری شاعر برویم. پدیدارشناسی ذهن ما را از اسارت دیدگاه‌ها و مکاتبی که از معانی شعر شاعر بیگانه است رهایی می‌بخشد» (ص. ۱۳). سپس مفهوم «رندی» را به عنوان ذات هنرمندی حافظ و اساسی‌ترین معنی در تفکر قلبی او معرفی می‌کند: «رندی مدخل اصلی ما به افق فکری حافظ و کلید باب حکمت معنوی ایرانی است. حافظ هستی خود را در مرتبه‌ای که حقیقت شاعری او تحقق می‌یابد رند می‌خواند. شاعری، همانند هنرهای دیگر، جلوه‌ای است از هستی حافظ، و لذا کشف حقیقت رندی و شهود ذات آن موجب خواهد شد که بساط هستی شاعر در برابر ما گسترده شود» (ص. ۱۳). در رساله دکتری خانم «سودابه نوذری» - که اینجانب یکی از مشاوران بودم - نتیجه تحلیل شبکه معنایی شعر حافظ نشان داد رندی در کانون مرکزی این شبکه قرار دارد،<sup>(۱)</sup> که تاییدی دیگر بر جایگاه بنیادی این مفهوم در دنیای حافظ بود. البته این یافته قابل پیش‌بینی بود زیرا در آثار دیگر نیز جایگاه رندی در شعر حافظ برجسته است. اما از آنجا که این رساله با استفاده از روش ترسیم شبکه‌های معنایی به این نتیجه رسیده بود، همخوانی یافته‌ها با تفسیرهای پیشین گواهی بر درستی تحلیل انجام شده محسوب می‌شد. مقدمات این

(۱) نوذری، سودابه (۱۳۹۳) بررسی معانی ضمنی و لفظی غزلیات حافظ و مقوله‌بندی آن‌ها به منظور ترسیم شبکه معانی میان این مفاهیم. رساله دکتری، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران.

پژوهش در مقاله‌ای منتشر شده که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند<sup>(۱)</sup>. در بخش‌های بعدی مقاله «رندی حافظ»، دکتر پورجوادی با تبیین ساحت‌های دوگانه معنی و ارائه مثال‌هایی از ادب فارسی ذهن خواننده را به این نکته جلب می‌کند که بر خلاف فیلسوفان که معمولاً برای بیان مفاهیم انتزاعی از ترکیب‌های تازه زبانی بهره می‌گیرند، شاعرانی مثل حافظ برای بیان همه مفاهیم از همان زبان طبیعی استفاده می‌کنند. اما زبان آنان از حیث معنی دو مرتبه یا دو ساحت مختلف دارد: «زبان حافظ دارای روساختی است و ژرف‌ساختی. رو ساخت این زبان عبارت است و ژرف‌ساخت آن اشارت. اولی ساحت معنای بیرونی شعر است و دومی ساحت معنای درونی». (ص. ۱۵) سپس تحلیل و تفسیری پدیدارشناختی از این مفهوم ارائه می‌کنند که اگر مایل به مطالعه آن هستید باید به اصل این مقاله در شماره ۴۸ و ۴۹ نشر دانش که در مهر و آبان ۶۷ منتشر شده است، مراجعه فرمایید.

### ۱۰. ردّ پای رندی در آخرین اقلیم حضور

مقاله دکتر پورجوادی درباره رندی حافظ و صحبت از افق‌های فکری و پدیدارشناسی، برایم یادآور نگاه پدیدارشناختی دکتر داریوش شایگان به مفاهیم مختلف و همچنین کتاب «آمیزش افق‌ها» بود. کتابی سودمند که منتخبی از آثار ایشان است و به کوشش آقای محمد منصور هاشمی گزینش و تدوین شده است. از سوی دیگر آخرین فصل جدیدترین اثر استاد شایگان با عنوان «پنج اقلیم حضور» درباره حافظ است. فصلی که با عنوان «حافظ: زمان شکفتگی بین ازل و ابد» به معرفی ویژگی‌های هنرمندی خردمند می‌پردازد؛ که به تعبیر نویسنده کتاب در هفت قرن گذشته «رازدار دل‌های دردمند و در قبض» و «همراه روح‌های شادمان و در بسط» بوده است. بنابراین، مشتاق شدم دیدگاه ایشان را نیز درباره «رندی» حافظ بررسی کنم. دکتر شایگان ابتدا به پیچیدگی و ترجمه‌ناپذیری مفهوم رندی اشاره می‌کند و در صفحه ۱۳۷ کتاب می‌نویسد: «در اصطلاح رند می‌توان خصوصیات مختلف خصال ایرانیان را دید: انعطاف‌پذیری، و استعداد کنار آمدن با اوضاع که البته لزوماً دال بر فرصت‌طلبی نیست، بلکه هنر هماهنگ شدن و تواضع است، ... همچنین بر روشنی ضمیر دلالت دارد و متضمن نوعی ادب نفس است...». در ادامه ایشان پیوند این مفهوم را با مفاهیمی نظیر آزادگی و وارستگی تبیین می‌کند.

رندی که به دنیا دل نبسته و از هر چه رنگی یا نقشی از تعلق دارد آزاد است. قصر امل را سست بنیاد می‌داند و به عمری که بنیادش بر باد است، دل نمی‌بندد. چون از فرجام کار خبر ندارد، هر وقت خوش که دست دهد غنیمت می‌شمارد. پس عشرت امروز را به فردا موکول نمی‌کند. خوب می‌داند فرصتش محدود است و نباید این پنج روزی که مهلت دارد را بیهوده با غصه دنیا تلف کند. آسایش دو گیتی را در مروت با دوستان و مدارا با دشمنان یافته است.

(۱) نوذری، سودابه؛ حری، عباس؛ حریری، نجلا؛ منصوریان، یزدان (۱۳۹۲) تحلیل استنادی منابع کتاب‌های درباره حافظ. مجله مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۲۴، شماره ۱، ص. ۵۲-۷۵.



# بج قلم حضور

بحشی درباره شاعرانگی ایرانیان

داریوش شایگان



فرهنگ معاصر

پس پیوسته درخت دوستی می‌نشانند و نهال دشمنی را - پیش از آنکه ریشه‌اش عمیق شود - از بیخ و بن بر می‌کند. اگر هم در کوی نیک نامی راهش ندهند مخالفتی با سرنوشت ندارد. در کنج قناعت خویش خشنود است و در طلب روزی نهاده و گنج زر خون دل نمی‌خورد. منعمی را در درویشی و خرسندی می‌جوید. دلش یکدم خالی ز عشق و مستی نیست و به ما هم توصیه می‌کند:

عاشق شوار نه روزی، کار جهان سر آید      ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی!